

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد فلسفه

موضوع:

"رابطه حقیقت و هنر در اندیشه مارتین هایدگر"

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر سید محمد رضا بهشتی

استاد مشاور:

۱۳۸۹ / ۷ / ۲۲

جناب آقای سعید حنایی کاشانی

کتابخانه مرکزی
تهران

دانشجو:

مهدی رضائی جهدکن

زمستان ۱۳۸۸

۱۴۲۸۳۰

سر
لغ

۱۳۸۹/۷/۲۴


جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد دانشجو محترم محمد رضا یوسفی تحت عنوان
«ارسطو شخصیت و هنر در اندیشه سارتر هایدگور» با اعضای این کمیته محترم به شرح ذیل برگزار شد:

در تصحیح ضمیمه کاتالوگ نشریه «ارسطو» ۱۳۸۸، ۱۱، فصل دوم

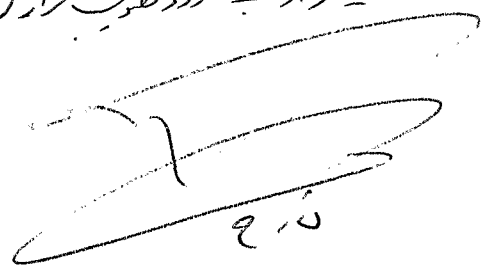
دوین از پرستی و پانچ دیردک پایانی نام، براساس کار

معیار دادگاه پایانی نام منبر با شماره ۱۷، ۷۵ و درج

بسیار خوب مورد تصویب قرار گرفت.


محمد رضا یوسفی




۲۰

تقدیم به «مادر»

که هنرمندانه ترین حقیقت هستی است!

و تقدیم به «شهید»،

که هنرمندانه، عشق به حقیقت را در گوش تاریخ می سراید!

پس

تقدیم به مادران شهدا!

با سپاس فراوان از اساتید فرهیخته و گرامی آقایان دکتر محمد رضا بهشتی، دکتر عبدالکریم رشیدیان و دکتر حنائی کاشانی که در انجام و ارائه این پایان نامه و نیز در دوران دانشجویی، بهره های فراوان از ایشان برده ام.

و نیز سپاس از دیگر اساتیدم در دوران کارشناسی و کارشناسی ارشد و همه کسانی که رشد و پیشرفت خود را در طی طریق آموختن تفکر و اندیشه ورزی مدیون ایشان هستم.

و سپاس فراوان از مادرم، که در هرچه دارم و به هرچه که رسیده ام دینی از او بر عهده ام هست.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
- سوالات مطروحه در رابطه با ارزیابی نسبت فلسفه و هنر	۷
- سیر تصویب و ارائه تحقیق	۸
- پیش طرح ارائه شده	۱۰
- طرح مسئله	۱۰
- - - حقیقت؛ پرسش بنیادین فلسفه	۱۰
- - - هنر؛ و نسبت آن با حقیقت	۱۱
- - - اهمیت بررسی این موضوع در اندیشه مارتین هایدگر	۱۲
- - سوالات اساسی	۱۳
- - فرضیه ها	۱۴
- - واژه های کلیدی	۱۴
- - روش و مواد	۱۴
- معرفی مختصر هایدگر	۱۵
- معرفی مختصر فصول ارائه شده	۱۶
- - فصل اول؛ فلسفه و تفکر	۱۷
- - فصل دوم؛ معنای وجود و وجود انسانی	۱۸
- - فصل سوم؛ واقعیت و حقیقت	۱۹
- - فصل چهارم؛ زیبایی شناسی و هنر	۲۰

۱- فصل اول

فلسفه (مابعدالطبیعه) و تفکر مورد نظر هایدگر	۲۲
۱-۱ چیستی فلسفه و چرایی لزوم بازگشت به سرآغازها	۲۲
۲-۱ بشر در فلسفه مقام می گیرد (دیدگاه مثبت هایدگر نسبت به فلسفه)	۲۴
۱-۲-۱ بشر در فلسفه هست لکن محتاج الفت با آن می باشد	۲۴

- ۳-۲-۱ اندیشه برانگیزترین امر؛ این که ما هنوز فکر نمی کنیم (غفلت از موضوع تفکر) ۲۵
- ۵-۲-۱ «وجود» موضوع اصلی تفکر و مانع بودن مابعدالطبیعه برای تفکر ۲۶
- ۳-۱ دیدگاه منفی هایدگر نسبت به فلسفه (مابعدالطبیعه مانع تفکر) ۲۶
- ۳-۳-۱ مشکل در سوبرکتیویته است ۲۷
- ۵-۳-۱ پایان فلسفه و زایش علوم ۲۸
- ۶-۳-۱ بازنمایی و بنیان سازی، ویژگی های رابط مابعدالطبیعه و علوم و بنیان های تفکر محاسبه گر ۲۸
- ۸-۳-۱ سوال از مابعدالطبیعه برای خروج از تفکر حصولی مشکلات پرداختن به «عدم» به عنوان مفهومی برای طرح معنای مورد نظر از «وجود» (ضدیت با منطق و عقل گرایی) ۳۰
- ۹-۳-۱ خطر نگاه علمی ۳۱
- ۱۰-۳-۱ پایان فلسفه و وظیفه تفکر ۳۱
- ۴-۱ تفکر مورد نظر هایدگر ۳۲
- ۱-۴-۱ دوست داشتن موضوع تفکر و قبول کردن مسئولیت آن ۳۲
- ۲-۴-۱ «گشودگی»، مجال دیدار موجودات ۳۲
- ۳-۴-۱ «گشودگی» و نحوه خاص وجود انسان (برون ایستی) ۳۳
- ۴-۴-۱ «عدم» مفهومی حاصل جمع گشودگی و برون ایستی انسان ۳۴
- ۵-۴-۱ تفکر و شعر ۳۴
- ۶-۴-۱ خصوصیات دیگر تفکر مورد نظر هایدگر و گذار بودن تفکر نیچه ۳۶
- هایدگر و سایر متفکران ۳۶
- ۷-۴-۱ پرسش اصلی تفکر هایدگر این است؛ معنی هستی چیست؟ ۳۷
- ۸-۴-۱ پدیدارشناسی راه صحیح رسیدن به «وجود» و مسئله «دور» ۳۸
- ۲ فصل دوم؛ معنای وجود و وجود انسانی** ۳۹
- ۱-۲ لزوم پرسش از وجود و واکاوی معنای خود این پرسش ۳۹
- ۱-۱-۲ ویژگی های اصلی هر «پرسش» و تطابق آنها در جهت گیری پرسش از معنای «وجود» به سوی شفاف سازی «وجود انسانی» ۴۰
- ۲-۱-۲ نحوه خاص وجود انسان (برون ایستی) جوهر انسان آگزیستانس است ۴۱

- ۴۲-۱-۲ برون ایستی، بودن در جهان و جوار هستندگان و فائق آمدن بر وجود ۴۲
- ۴۵-۲-۲ دازاین - اگزستانسیالها - واقع شدگی یا پرتاب شدگی (یافتگی، فهم، واگشایی) ۴۵
- ۴۶-۲-۲ هم بودی یا هم دازاینی، تیمار داشت، همگان، شیاع ۴۶
- ۴۷-۲-۲ (هرزه درائی، دوپهلویی و کنجکاو) ۴۷
- ۴۸-۲-۲ در افتادگی یا سقوط دازاین، گمگشتگی، نگونساری ۴۸
- ۴۸-۲-۲ ترس آگاهی (دلهره) ۴۸
- ۵۱-۲-۲ اصالت، گشودگی، مکشوفیت، گفتار، زبان ۵۱
- ۵۱-۳-۲ اصالت ۵۱
- ۵۱-۳-۲ گشودگی ۵۱
- ۵۲-۳-۲ گفتار ۵۲
- ۵۳-۳-۲ زبان ۵۳
- ۵۵-۲-۲ عالمیدن و چیز ۵۵
- ۵۶-۲-۲ عیان و مخاطره ۵۶
- ۵۷-۲-۲ راهی کردن به حضور، فراآوردن، فراخوان، تقدیر ۵۷
- ۵۹-۲-۲ مکانمندی و زمانمندی دازاین ۵۹
- ۵۹-۲-۲ دازاین، واقعیت و حقیقت ۵۹
- ۳ فصل سوم؛ واقعیت و حقیقت ۶۲**
- ۶۳-۱-۳ نقد دیدگاه مابعدالطبیعه نسبت به حقیقت ۶۳
- ۶۴-۱-۳-۱ تعریف ابتدائی هایدگر از حقیقت؛ کشف کننده و رافع حجاب ۶۴
- ۶۵-۱-۳-۲ حقیقت از نظر مابعدالطبیعه در «مطابقت» خلاصه می شود ۶۵
- ۶۶-۱-۳-۳ وابستگی نظریه مطابقت به نظریه صدق - واکاوی گزاره صادق ۶۶
- ۶۹-۱-۳-۴ حقیقی بودن یا صادق بودن گزاره، ریشه در گشودگی دارد ۶۹
- ۷۰-۱-۳-۵ نظریه مطابقت و تطابق ذهن و عین؛ بازنمائی ۷۰
- ۷۱-۲-۳ مسئله واقعیت ۷۱
- ۷۳-۳-۳ جهان همچون تصویر - پیدایش جهان بینی ها ۷۳
- ۷۵-۳-۳-۱ نگاه مبتنی بر «تصویر»، نگاه علمی، تکنولوژی ۷۵

- ۳-۴ گشتل ۷۶
- ۳-۴-۱ تقدیر و فراخوان ۷۷
- ۳-۴-۲ گشتل؛ تقدیر عصر جدید ۷۸
- ۳-۴-۳ تخنه، ماهیت تکنولوژی و تکنولوژی جدید (تعرض) ۷۹
- ۳-۵ نقد تکنولوژی جدید ۸۲
- ۳-۵-۱ مواجهه صحیح با تکنولوژی - تفکر و فتوح از برای راز ۸۳
- ۳-۶ حقیقت - نا حقیقت ۸۴
- ۳-۶-۱ حقیقی اول خود داز این است
- در حقیقت و در نا حقیقت بودن از ویژگی های داز این هستند ۸۷
- ۳-۶-۲ مفروض بودن حقیقت، عدم امکان اثبات آن، حقایق جاودان ۸۹
- ۳-۷ گذر از تصویر جهان، حقیقت، هنر ۹۰
- ۳-۷-۱ نیچه، گذار، ابر انسان ۹۱
- ۳-۷-۲ نجات در آزادی حقیقت است ۹۲
- ۳-۷-۳ نجات در تامل در هنر است و هنر مجلای حقیقت ۹۲
- ۴ فصل چهارم؛ زیبایی شناسی و هنر (هنر، مجلای حقیقت) ۹۵
- ۴-۱ مخالفت با رویکرد زیبایی شناسانه نسبت به هنر ۹۵
- ۴-۲ منشأ هنر چیست؟ ۹۹
- ۴-۲-۱ تعاریف سه گانه چیز ۱۰۰
- ۴-۲-۲ باید از اثر هنری به «چیز» پی برد و نه بالعکس ۱۰۴
- ۴-۳ تعارض میان زمین و عالم، گشایش حقیقت ۱۰۵
- ۴-۴ اثر هنری، استقرار عالم ۱۰۷
- ۴-۵ چیستی «چیز» ۱۰۷
- ۴-۶ چهارگانه، عالمیدن، چیز ۱۰۹
- ۴-۷ چهارگانه و سکناى انسان ۱۱۰
- ۴-۸ سکونت، مکان، فضا ۱۱۲

- ۹-۴ سکنی و ساختن ۱۱۳
- ۱۰-۴ انسان شاعرانه سکنی می‌گزیند ۱۱۴
- ۱۱-۴ زبان، شعر، سرودن ۱۱۵
- ۱۲-۴ آیا معیاری برای شعر هست؟ ۱۱۷
- ۱۳-۴ این عصر، شب تاریخ و عصر فقدان خدایان است و غفلت از «بودن» ۱۱۹
- ۱۴-۴ شاعران، تجربه‌کنندگان شب جهان ۱۲۱
- ۱۵-۴ بودن، مخاطره ۱۲۱
- ۱۶-۴ آگاهی، برچیننده حصار «عیان» ۱۲۲
- ۱۷-۴ منطق دل، سرودن ۱۲۳

- ۵ فصل پنجم؛ جمع بندی، نقد و نتیجه‌گیری ۱۲۴
- ۱-۵ توضیح تکمیلی بر آنچه ارائه شده ۱۲۴
- ۲-۵ جمع بندی ۱۲۸
- ۳-۵ تبیینی و روشن‌تر ۱۳۸
- ۴-۵ جمع بندی و تبیین دقیق‌تر رابطه هنر و حقیقت در اندیشه مارتین هایدگر ۱۴۰
- ۳-۵ نتیجه‌گیری ۱۴۸
- منابع ۱۵۱

لغتنامه

چکیده انگلیسی

چکیده

در تحقیق حاضر «رابطه حقیقت و هنر» در اندیشه فیلسوف بزرگ آلمانی مارتین هایدگر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. نظر مثبت وی نسبت به این رابطه در عباراتی نظیر؛ «هنر عبارت است از درکاربودن حقیقت» آشکار می گردد. لکن بررسی تعریف دقیق وی از حقیقت و هنر روشن گر این عبارات و از سوی دیگر مدد رساننده به درک تبیین این رابطه از سوی وی است. بررسی نگاه هایدگر به «تفکر» و «وجود» مقدمه ای برای این مهم است و بررسی «حقیقت» و «هنر» از دیدگاه او محور اصلی تحقیق به شمار می رود.

تعریف هایدگر از حقیقت و دیدگاه او در زمینه رابطه آن با هنر به طور کلی در تقابل با مابعدالطبیعه قرار می گیرد. از نظر او حقیقت در مطابقت شناخت و امر واقع نیست بلکه عبارت است از آشکارگی وجود در موجودات، که خود مبنا و ملاک مطابقت است. از سوی دیگر هنر نیز نه بر مبنای زیباشناسی که بر مبنای امکان آشکارسازی موجودات در نسبتشان با وجود مورد ارزیابی قرار می گیرد.

از نظر هایدگر در هنر، حقیقت در کار است. نکته مهم و متمایز کننده هنر از سایر آشکاری ها، در کار بودن حقیقت در آن است. از دیدگاه هایدگر هر آشکار شدنی نوعی حقیقت است لکن تنها در هنر است که حقیقت در کار است چرا که امکانات وجود را در جلوه های دیگرش انکار نمی کند. در حالی که در نقطه مقابل آن، یعنی در نگاه علمی که نقطه اوج آن سیطره تکنولوژی است چیزها به متبعی صرف جهت بهره برداری، تبدیل شده و امکانات دیگرشان انکار می شود. از همین رو او هنر را نجات بخش معرفی می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تحقیق بر مبنای پرسش سامان می یابد. تحقیق بدون پرسش صرفاً توصیفی است از آنچه به دیده نمایان می گردد و چیزی خواهد بود شبیه گشت و گذار.

گشت و گذار خالی از لطف نیست و ای بسا لازمه ادامه حرکتی محققانه است که سخت و طاقت فرسا نیز می باشد، لکن اغلب تغییر و تحولی را به همراه ندارد الا اینکه در خلال آن رخدادی شگفت انگیز، حیرت آور و تأمل برانگیز رخ نماید. ولی باز صرف این رخداد و دیدار، موجب تغییر و تحول نخواهد گردید بلکه چونان بانگ جرسی است که از دور دستها به هجرت دعوت می نماید؛ چنین دعوتی فراخوانی است به دیگر گونی.

این فراخوان، پرسش گونه رخ می نماید و نشانی است از اضطرابی که آرامش پیشین را برهم زده؛ آرامشی که بر مبنای نوع نگاه پیش از این فراهم آمده بود و اینک با رخدادی و فراخوانی برهم آشفته است.

تحقیق بر مبنای پرسش سامان می یابد لکن هر پرسشی تحقیق برانگیز نیست. پرسش، تنها گزاره ای نیست که با صیغه استفهامی بیان شده باشد بلکه این چنین گزاره ای - یعنی گزاره ای استفهامی - می تواند نشان از پرسشی داشته باشد. آنچه این دو را از هم متمایز می سازد میزان شوق و اشتیاق طلب پاسخ است و این که چگونه پاسخی جستجو گردد. پاسخ نیز می تواند صرفاً در گزاره ای خلاصه گردد؛ به عبارت بهتر پرسش و پاسخ به یکدیگر شکل می دهند و ماهیت یکدیگر را معین می سازند.

آنگاه که جان به اضطراب آمده، چستی پاسخ را معین می سازد، پرسش، برآمده از شوق و اشتیاق وجود پرسشگر خواهد بود. البته این دو، دو انتهای طیف گسترده ای از انواع پرسش ها و پاسخ ها را معین می سازند.

اما فاصله پرسش و پاسخ را چه چیز پر می کند؟ به طور کلی تفکر. و باز این راه وصال، متناسب است با مبدأ و مقصد. پرسش و پاسخ گزاره ای، تفکر در حد خویش را می طلبند، اگر بتوان نام آن را تفکر نامید؛ یعنی جستجو در میان اوراق و منابع و جمع آوری گزیده گوئی های متناسب با این دو را.

و در سوی دیگر راهی است بس سنگلاخ ولی دلکش و جذاب؛ پا به پای متفکران و اندیشمندان راه سپردن و گه گاه حتی سر از کوره راههایی که تا کنون کسی بدان پای نگذارده یا اینکه نشانه ای از خود چنانچه باید بر جای نگذاشته، در آوردن!! - باید به اینها بیافزاییم تنگنای نشانه هایی که از بس نادرند درک معنی و مفهوم آنها در طی راه، خود معضلی است.

تحقیق با حقیقت سروکار دارد و تنها کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد. چه آنکه، برای رسیدن به حقیقت، راه را باید عاشقانه پیمود و گرنه به همراه داشتن غرضها و نارواییها بی شک جان را چنان گرانبار می سازد که توان پیمودن راه را از آن سلب می نماید. و اما چه بسیارند مدعیان عشق و چه اندکند عاشقان حقیقت!

عاشقی رمز پاکبازی است و دست کشیدن ها و دست شستن ها، و زمینه ساز طلب و خواستن و آمادگی دگرگون شدن و فنا شدن. و هموست که اول بار دیده را قابل رویت بارقه ای جذب کننده و فراخواننده می سازد. اوست که فرامی خواند و اوست که قدم در راه می گذارد و اوست که در نهایت پس از بارها دگرگون کردن، همه چیز را به فنا می دهد تا خود را عطا نماید!

جستجوی حقیقت چه با پای تفکر پیموده شود و چه در دیده و بیان هنر جلوه کند یک راز بیش تر ندارد و آن «عشق به حقیقت» است. چرا که اگر غرض آمد هم تفکر از راه باز می ماند و هم هنر کور می شود. پس این هر دو را نسبتی باید بود اما نه تنها بر اساس آنچه تا کنون گذشت، بلکه از آن رو که هر دو از آن انسانند، اوئی که دعوی عشق به حقیقت دارد. این هر دو از او سر می زند با یک دعوی و یک آرزو، اما در دو صورت و دو وجهه؛ تفکر و هنر.

پس آیا نباید پرسید که چه نسبت است میان این دو؟ و مگر تا حال نپرسیده اند؟! اما همواره این پرسش عاشقانه مطرح نگردیده است. زمینه طرح این پرسش دیدار همان بارقه فراخواننده است.

دیدار جلوه ای از حقیقت، زیبایی و ... در هنر، و وجد و شغف از همراهی متفکرانه با راهیان سرمنزل حقیقت. پرسشی اینچنین گرچه شاید از گشت و گذار حاصل آمده باشد لکن با گشت و گذار آرام نخواهد گرفت و سخت کوشی و بی قراری را طلب کرده و عطا می نماید. تا آنجا که تنها با در آمیختن جان با حقیقت، پاسخ را فراهم آورد.

تفکر دعوی جستجوگری حقیقت را دارد و یکی از مدعیان سرسخت و یکه تاز این عرصه به شمار می آید و از این رو جستجوی نسبت میان حقیقت و هنر به نوعی پرسش از نسبت تفکر و هنر نیز تواند بود. و البته در اینجا تفکر اعم از هر نحله و روش، و حتی فلسفه است.

در تحقیق حاضر نسبت میان حقیقت و هنر مورد پرسش واقع گردیده و به بیان دیگر حقیقت این امر مورد طلب است. به عبارت دیگر دو امر در مقایسه واقع گردیده اند. مقایسه می تواند مابین هر دو امری واقع گردد. لکن مقایسه دو امر کاملاً همانند یا بی نهایت بعید و دور، چندان مثمر ثمر نخواهد بود. این مقایسه امور متفاوت لکن نزدیک و قریب به یکدیگر است که وجوه پنهان را آشکار کرده و بر بصیرت و بینائی هرچه بیشتر می افزاید.

مقایسه (اگر نگوییم تنها) یکی از طرق تفکر است. گاه موضوعی خاص، خود پرسش بر انگیز است و گاه بر غنای پرسش از آن موضوع با مقایسه اش با موضوع دیگر افزوده می شود - اینکه مقایسه را به بیانی، تنها راه تفکر قلمداد کردیم از آن روست که در پرسش از یک موضوع خاص نیز ما به نوعی مابین شناخت تا کنونی و شناختی که به طور مبهم از یک موضوع فراهم آمده، دست به مقایسه می زنیم و از سنجه این دو، به تعریف یا شناخت دیگری نائل می گردیم.

در مقایسه به ظاهر، هر یک از موضوعات مورد مقایسه، پیش از این شناخته شده اند و حال سوال از نسبت آنها می رود. اما نگاه عمیق، از خلال این ظاهر گمراه کننده متوجه این نکته می گردد که اگر چنان بود، نسبت ها هم هویدا شده بود. پس در مقایسه، ما احتیاج به بازخوانی هر یک از موضوعات را، در قالب قیاس آنها با یکدیگر بازگو می کنیم.

دو چیز که باهم به درستی قیاس می شوند، یک چیز نیستند چرا که آنگاه مقایسه ای مطرح نبود. اما جدا و بیگانه از یکدیگر هم نتوانند بود چه آنگاه نیز قیاس معنائی یا به عبارت بهتر ثمری نداشت. قیاس مابین دو چیز یا دو موضوعی که از یک سو قرابت و از سوی دیگر تمایز دارند نه تنها باعث آشکاری

هرچه بیشتر هر یک از آن دو می‌گردد، اما از آن مهمتر به امر سومی که در ورای آن دو است و در این دو صورت با تمایزها و ویژگیهای خاص هر یک هویدا شده می‌پردازد.

از سوی دیگر مقایسه و پرسش آنگاه مثمر ثمر است که فضای جدیدی در مقابل دیدگان، در ورای آنچه تا کنون به دیدار آمده بگشاید، و از آنچه اکنون در آن به سر می‌بریم ما را تا مقصود که هنوز به روشنی به دیدار نیامده و آشنا نیست راهبری کند.

جستجوی حقیقت و حقیقت هنر از دغدغه‌های اصلی نویسنده بوده و هست، که یکی از بهترین راههای نیل به این هر دو را همان جستجوی نسبت میان حقیقت و هنر یافته و همواره کوشیده است که در تأمل و تفکر و مطالعات، مد نظر قرار دهد. انتخاب چنین موضوعی برای پایان نامه مقطع کاشناسی ارشد اگرچه می‌تواند برای اهل فن نشانی از بی‌دقتی و بی‌توجهی فرد بر صعوبت کار و نابخردانه بودن این انتخاب باشد، لکن اهل ذوق را اشارتی است بر دلداگی نسبت به «حقیقت».

نویسنده آن مقدار اهل تواضع و فروتنی نبوده و نیست که این انتخاب را بالکل ناشی از بی‌دقتی در انتخاب موضوعی متناسب با پایان نامه مقطع کاشناسی ارشد بداند، اگر چه اعتراف می‌کند که بارها به این امر در خلال کار و در دست و پنجه نرم کردن با مصاعب آن اندیشیده است. و نیز آن مقدار اهل دعوی و خود بزرگ بینی نیست که این امر را یکسر از «عشق به حقیقت» قلمداد نماید.

به بیان دیگر او را دعوی آن نیست که این پرسش؛ «نسبت حقیقت و هنر» را فراخواننده یافته است. لکن تا آن حد نیز اهل تواضع نیست که خود را در این راه در جستجوی پاسخی بر روی کاغذی معرفی کند. پی‌جویی این نسبت در افکار و آثار فیلسوفی که در میان پیچیده‌گویان، نامی به شهرت دارد اگر از سر بی‌مبالاتی و ساده‌اندیشی گرفته نشود بی‌شک دلیلی نسبتاً مناسب بر این مدعا تواند بود.

آری این مسئله با اضافه شدن نام «هایدگر» به دو عنوان قبلی یعنی «حقیقت» و «هنر» بارزتر و آشکار تر می‌شود. علی‌الخصوص که این مورد آخر تحقیق در قالب پایان نامه را به کلی به چالش می‌کشد!

تحقیق با اوصافی که برای آن برشمریم با تحقیق آنچنان که در دانشگاهها علی‌الخصوص در دانشگاههای ما دنبال می‌شود غرابت و تفاوت دارد. تحقیق دانشگاهی از نوع اصیل آن با پرسش، فرضیه و روش سر و کار داشته و مستلزم پژوهش، تجربه و آزمایش است. اما اگر حتی این روند به درستی طی شود - که بنا بر مسموع در دانشگاههای ما، چندان چنین نیست - با آن تحقیق که اوصافش رفت فاصله

دارد. علاوه بر این، هنگامی که ابتدای کار بر اندیشه متفکری گذاشته می شود که این روند را به کلی به چالش می کشد، مسئله غامض تر و پیچیده تر می شود. سوالها بی معنی می شود و فرضیات به هم می ریزد!

او کسی است که با حمله به این روش مابعدالطبیعه - همچون حمله به خود «آن» از آغاز تا نهایتش، یعنی کمال آن که منتهی به علوم شده - این راه را در وصول به حقیقت، - حداقل در معنایی که خود برای آن قائل است - بیراهه خطاب کرده و از پایان فلسفه و لزوم آغاز تفکر سخن به میان می آورد.

او کسی است که از تفکر و شاعری سخن می گوید و اگر چه تمایز و تفاوت آنها را امری اصیل قلمداد نموده و خواهان رعایت مرزهای میان آن دو است لکن شاعرانه به تفکر می پردازد و عمیق ترین تفکرات را از دل شعر شاعران بیرون کشیده و نمایان می کند.

هایدگر متفکری ناشناس برای ما ایرانیان نیست، اما این بدان معنا نیست که ما او را می شناسیم! این نه تنها معلول نوع مطالعات و برخوردهای ما با کل متفکران است، بلکه معضلی است که همگان، حتی هم زبانان او و حتی متفکران غربی نیز در نسبت با او دچار آن هستند.

هایدگر از «سر آمد متفکران» تا «یاوه گویی، پرگو» مورد خطاب قرار گرفته و می گیرد چه در ایران و چه در خارج از ایران. او هم «ملحدی خدانشناس» و هم «عارفی روشن ضمیر» معرفی شده و می شود و این میزان تفاوت در معرفی یک متفکر که همگی بر بزرگی و تأثیر گذاری اش معترف هستند چگونه ممکن است الا آنکه بیان او و زبان او خلاف آمد عادت باشد و فهم اندیشه اش بسیار گران.

آری این توجه او به «وجود» است که اینچنین زبان او را سخت و پیچیده کرده، توجهی که مستلزم عبور از مابعدالطبیعه و به عبارتی فلسفه است. چرا که آن را مساوی با تفکر ندانسته بلکه شیوه و منشی که تا کنون توسط مابعدالطبیعه اتخاذ شده را در تقابل با تفکر اصیل قلمداد می نماید. توجهی بدیع و نو که زبانی نو و بدیع می طلبد و گفتار او را این چنین نامفهوم ساخته.

او خود به این امر در صفحات آغازین مشهورترین اثرش ؛ «هستی و زمان» ، چنین اشاره می کند؛

«با توجه به «نازیبایی» و نا همواری کلام در تحلیل هایی که از پی خواهند آمد، این تذکار را می توان افزود که گزارش روایی و حکایت گونه درباره هستندگان یک چیز است و دریافت هستنده از حیث هستی اش چیزی دیگر. برای ادای تکلیف اخیر نه تنها غالبا با کمداشت واژه رویارویم، بل مهم تر از آن از «گرامر» [ی که لازمه ادای این تکلیف است] نیز بی بهره ایم. اگر دست دهد که به پژوهش های پیشین در تحلیل هستی که هر

یک در نوع خود بی همتا بوده است اشارتی داشته باشیم، می توانیم بخش های هستی شناختی پارمنیدس افلاطون یا فصل چهارم از کتاب هفتم متافیزیک ارسطو را با قطعه ای روایی از توکیدیدس مقایسه کنیم. در این صورت، صورت بندی های ناشنیده و بی سابقه ای خواهیم یافت که فلاسفه یونان با طرح آن ها یونانیان را به چالش فراخوانده اند و در حالی که از یک سو، توان ما اساسا کم تر است و، از سوی دیگر، آن حیطه هستی که ما باید آن را به مفتاح هستی شناسی بگشاییم راهی است بس صعب تر از آنی که فیلسوفان یونان بر یونانیان فراموده اند، لاجرم اطلاع و پیچیدگی مفهوم پردازی و ناهمواری و زمختی بیان ما نیز فزاینده تر خواهد بود.^۱

اما منشأ این معضل عمیق تر و ژرف تر از صرف بدیع بودن جستجوگری «وجود» در اندیشه وی است. البته او دعوی جستجوی «وجود» را دارد. ولی در عین حال مدعی است که کل فلسفه یا مابعدالطبیعه تاکنون، اگر چه این دعوی را داشته اما با بی توجهی، «موجود» را به جای «وجود» نشانده و در شناخت آن کوشیده و از همین رو سر از ناکجا آباد «عصر عسرت بار تکنولوژی زده» درآورده که از «عصرت باری» خویش نیز غافل است.

لذا بدیع بودن جستجوگری وی از عمق و ژرفای خاصی برخوردار است که بدیع بودن تفکرات پیشین را نسبت به یکدیگر تحت الشعاع قرار داده و بر سختی و دیرفهمی گفتارش افزوده است.

اصطلاحات و دستور زبان متداول ما مبتنی بر «موجود» و ادراک مبتنی بر سوبرژکتیویته است، حال وقتی می خواهیم از «وجود» و بر مبنای «در-جهان - بودن» و «برون - ایستائی» یا «دازیان» بودن انسان سخن بگوییم بی شک زبان سخت و نارسا می گردد. این همه را بیافزاییم به تغییر و تفاوت نگرش های دیگر به «زبان».

از سوی دیگر، واژه هایی چون «عصر عسرت بار» و تعبیراتی نظیر آنها، نسبت هایی را برای او به دنبال داشته که خود چنین نخواستہ بود. مخالفت با ماشین و تکنولوژی، مخالفت با پیشرفت و صنعت و مخالفت با غرب هیچ یک، اموری نیست که او خواهان و دعوت کننده به آن بوده باشد. او دوباره نگرستن به همه اینها را خواهان است و در میان زیستن در این فضا، خواهان حفظ «وارستگی از اشیاء» و «فتوح از برای راز» می باشد.

پی جوئی «وجود» در افکار او پی گرفته می شود. اما «وجود» همانی نیست که تا کنون در فلسفه جستجو شده است. این پی جوئی در قالب تحلیل پدیدار شناسانه موجودی پی گرفته می شود که از «وجود»

^۱ - هستی و زمان ص ۱۴۲

پرسش می‌کند؛ یعنی «انسان». اما این نیز با انسان‌گرایی یا آگزیستانسیالیسمی که تا کنون معرفی گردیده، متفاوت است. و قس علی هذا.

در این میان «حقیقت» و «هنر» نیز از این قاعده مستثنی نیستند. حقیقت عبارت می‌شود از «ناپوشیدگی» و هنر، «درکار بودن حقیقت» عنوان می‌گردد.

اینها همه و همه دست به دست هم می‌دهند تا درک و تشخیص آنچه هایدگر از آن سخن می‌گوید و نیز ترتیب دادن عبارات مهم آن در قالب یادداشتهای تهیه شده برای جمع‌بندی و تنظیم متن نهایی به کاری صعب و طاقت‌فرسا تبدیل شود.

ترجمه‌های گوناگون از یک اصطلاح و پراکنده بودن نظریات هایدگر نسبت به یک موضوع در آثار مختلفش و تفاوت مترجمین این آثار، مسئله‌ای دیگر در تشخیص درست و صحیح نظریات او و استخراج یادداشت از متون اوست که با توجه به اینکه لزوم یادداشت برداری متعدد از عبارات او در کتب مختلف وی به علت بدیع و نادر بودن اصطلاحات و عبارات او اجتناب‌ناپذیر می‌باشد بر صعوبت کار می‌افزاید.

با همه این اوصاف، نگارنده در حد بضاعت ناچیز خود، سعی وافر نموده تا با مراجعه به اکثر کتب در دسترس هایدگر و نیز آثاری که دیگر اندیشمندان در رابطه با آراء و افکار او منتشر نموده‌اند تحقیقی جامع و مستند از نظریات هایدگر راجع به «رابطه حقیقت و هنر در اندیشه مارتین هایدگر» ارائه نماید که امیدوار است گامی هرچند کوچک در ارتقاء مباحث مطروحه در این موضوع و نیز غنای سپهر اندیشه در فضای تأملات نظری میهن عزیزمان محسوب گردد.

سوالات مطروحه در رابطه با ارزیابی نسبت فلسفه و هنر

پیش از ورود به معرفی بیشتر تحقیق حاضر، نیم‌نگاهی به رابطه حقیقت و هنر از دیدگاه فلسفی در قالب ارائه پرسش‌های متداول فلسفی در این باره و به عبارتی نسبت فلسفه و هنر به طور کلی، خالی از لطف نخواهد بود؛

«آیا سخن فلسفی می‌تواند در مورد هنر که در مقامی برتر از فلسفه قرار دارد، چیزی تازه بگوید؟ اصلاً آیا این حکم درست هست که هنر برتر از فلسفه و علم است، و از رازهایی حرف می‌زند که فهم آن‌ها کار فیلسوف و

دانشمند نیست؟ اگر بپذیریم که هنر مکاشفه‌ی رازهاست، آیا این مکاشفه می‌تواند موضوع بحثی فلسفی باشد؟ آیا می‌توان برای هنر تعریفی جامع و مانع، و ذات‌گرا، یافت؟ آیا در پاسخ به این پرسش ضرورتاً از قلمرو شهود هنری خارج نمی‌شویم، و گام به دنیای عقل استدلالی نمی‌گذاریم؟ آیا در هنر نیز باید پی‌معنا بود، یا سرانجام به جایی می‌رسیم که گستره‌ی سخن معناشناسانه قلمرویی حقیر و سترون به نظر آید؟ سرچشمه‌ی اثر هنری چیست؟ یا کیست؟ آیا خود اثر هنری به این پرسش پاسخ می‌دهد یا ناگزیر باید از مفهوم‌سازی فلسفی یاری گرفت؟ ادراک نسبت میان والایی و زیبایی در مقام ادراکی فلسفی هست یا نه؟ آیا زیبایی را می‌شود تعریف کرد؟ هنر آفرینش‌گونه‌ای از زیبایی است، آیا نمی‌شود از قیاس این گونه از زیبایی با انواع دیگر زیبایی (مثلاً زیبایی طبیعی) بحث کرد؟ آیا چنین بحثی، به گونه‌ای ضروری در قلمرو فلسفه، یعنی در گستره‌ی مفهوم‌سازی جای نمی‌گیرد؟ آیا هنر بیانگر چیزی هست؟ هنر به هر رو شکلی از ارتباط میان انسان هاست، آیا به عنوان چنین شکلی می‌تواند مورد بحث فلسفی قرارگیرد یا نه؟ چه چیز اثر هنری را از دیگر تولیدهای انسانی جدا می‌کند؟ هنر پدیداری تاریخی هست یا نه؟ می‌شود هنر را از زاویه‌ی کارکردهای اجتماعی، یا اخلاقی مورد داوری قرار داد؟ آیا هنر بازتاب زندگی اجتماعی هست یا نه؟ اگر هست، توانایی دگرگون کردن مناسبات اجتماعی را دارد؟ آیا هنر به همانندی یا چه فاصله‌ای دارد با راز و رمز عرفانی و دینی؟ نسبت هنر با امر مقدس کدامست؟ و...»^۲

«میان انبوه پرسش‌های رویاروی ما یکی خود را چون سئوالی بنیادین می‌نمایاند، و به نظر می‌رسد که همه‌ی فیلسوفان هرگاه به هنر اندیشیده‌اند خود را برابر آن یافته‌اند، و اگر نه تمام آن‌ها، بیشتر شان سودای پاسخگویی به این پرسش کلیدی را در سر داشته‌اند، و یا بسیاری از مسائل را گرد این سئوال طرح کرده‌اند. پرسش چنین است: نسبت زیبایی و هنر با حقیقت چیست؟»^۲

سیر تصویب و ارائه تحقیق؛

همانطور که بیان شد، اهتمام به حقیقت و هنر در کنار موضوعاتی چون «وجود»، «معنا»، «زیبایی» و «انسان»، همواره از دغدغه‌های فکری نویسنده بوده و می‌باشد و در ابتدای کار نیز با در نظر گرفتن این امر و با تشخیص قرابت فکری با اهالی مکتب آگزیستانسیالیسم به جستجوی موضوعی

^۲ - حقیقت و زیبایی ص ۳ - ۴

^۳ - همان ص ۴

برای پایان نامه اهتمام شد. که در این بین با آشنایی با نقطه نظرات کلی و اساسی هایدگر که در کلاس آگزیستانسیالیسم، و توسط استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر رشیدیان تدریس می شد، فراهم آمد، برداشتی حاصل آمد که بر مبنای این نظریات پی جویی رابطه حقیقت و هنر در آراء و اندیشه این متفکر، خالی از لطف نخواهد بود.

با درمیان گذاردن این عنوان با جناب آقای رشیدیان و تأیید ایشان، مسئله انتخاب موضوع تقریباً سامان یافت لکن مسئله ای سخت تر رخ نمود که انتخاب استاد راهنما و مشاور بود. دکتر رشیدیان، و مرحوم دکتر ذاکر زاده- اساتید مرتبط با موضوع گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی - متأسفانه به علت کمبود وقت، از پذیرش این دعوت خودداری نمودند و به ناچار با توجه به اولویت موضوع برای نویسنده در پی هماهنگی با اساتید خارج از گروه با دکتر خاتمی، دکتر مصلح و دکتر بیژن عبدالکریمی تماس هایی حاصل شد و یا پیگیری گردید که متأسفانه هیچ یک به ثمر نرسید و در نهایت توفیق چنان حاصل شد که این امر با محبت و قبول زحمت استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمد رضا بهشتی و نیز همراهی استاد ارجمند جناب آقای حنائی کاشانی به عنوان مشاور دنبال گردد.

بهره مندی از راهنمایی استاد بهشتی که استادی خارج از گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی بودند علیرغم زیبایی و طراوتی که به کار برمبنای ارادت و احترامی که نویسنده نسبت به ایشان داشته و دارد می داد، با توجه به مشاغل دیگری که ایشان دنبال نموده و می نمایند و موجب ضیق وقت ایشان است و مشغله های خود نویسنده و صعوبت کار که پیشتر وصف آن رفت همگی دست به دست هم داد تا تهیه و تنظیم این پایان نامه زمانی بیش از آنچه متصور بود را در بر بگیرد.

اما ماحصل آن که لزوماً در «پایان نامه» تهیه شده خلاصه نشده و از بهره مندی و آشنایی نزدیک تر و بیشتر نویسنده با استاد بهشتی و نیز استاد کاشانی و نیز نقطه نظرات هایدگر، تا تغییرات در نگرش و تفکرات او را شامل می شود بر این نکات منفی به مراتب برتری و رجحان دارد. که از این بابت خداوند منان را شاکر و سپاسگزارم.

دامنه این تغییرات به قدری گسترده و ژرف بود که مطالب مندرج در طرح اولیه ارائه شده پایان نامه را تا حدود زیادی با چالش روبرو کرد. و از همین رو و درجهت روشن تر شدن نوع دریافتی که در پایان تحقیق از نظرات هایدگر درباره موضوع مورد پژوهش به دست آمده، بهتر آن دیدم که مطالب نظری پیش طرح ارائه شده را اینجا بار دیگر ارائه نمایم؛